

نظری باوضع سیاسی

توضیح مقاله سابق مجلس مؤسسان و اصلاح قانون اساسی

تأسیس سلسله پہلوی کابینه آقای فروغی

در شماره گذشته شرحی دربارهٔ انقراض سلسله قاجاریه نگاشتیم و رشته سخن را تا آنجا کشیدیم که مجلس شورای ملی در جلسه تاریخی نهم آبان پس از الغاء چهار اصل از اصول قانون اساسی، خلع احمد شاه و سپردن حکومت موقتی بدست رئیس الوزراء وقت، آقای پہلوی، وضع مواد چهار گانه قانون و تعیین طرز حکومت جدید و تکلیف قطعی مملکت را بمجلس مؤسسان واگذار کرد . . .

پیش از آنکه دنباله مطالب را بگیریم لازم است راجع بقسمت اول مقاله سابق خود سطری چند برای توضیح بنگاریم :

همانطور که تا بحال خوانندگان محترم مشاهده فرموده اند و امیدواریم در آینده نیز مشاهده فرمایند این مجله بهیچ نحو وارد در شخصیّات نشده و نخواهد شد و تعریف و تکذیب بیجا از اشخاص نکرده و نخواهد نمود. این مجله برای آن ایجاد شده است که در مطبوعات ایران سبک زشت و سست ستایش و نکوهش بی جا را از میان برد و رویه پاکدامنی و بیغرضی نسبت باشخاص و قضایا را جایگیر آن سازد. «آینده» میخواهد که با گذشته و مخصوصاً با امروز خیلی فرق داشته باشد. بنا بر این ما همیشه سعی داریم که چیزی برخلاف حقیقت در اینجا نوشته نشود و اگر وقتی قلم تندروی یا کجروی نمود حاضریم که اصلاح کنیم.

قسمتی از مقاله سابق بنظر برخی ما را از سبکی که مبلّغ و مروج آن هستیم دور کرده بود. اما آنان که مقاله را با

نگسah دقیقتری خواننده بودند خطای ما را چنداب نشمردند . ولی ما خود چون میخواهیم با وجود همه محذورات باز ادعای بی جا نکنیم و حرف بی بازنیم و برای خود علاوه بر مسئولیت سیاسی يك نوع مسئولیت اخلاقی نیز قائل هستیم مایلیم که نکته ابراد شده را یاد آوری و اصلاح نمائیم .

در موضوع سلاطین قاجاریه نوشته بودیم : « احمد شاه آخرین سلطان این سلسله نالایقترین آنهاست . بدترین صفات او تن پروری و پول دوستی بود . پول دوستی او باعث شد که از قرار معروف از خارجیها رشوه بگیرد و حقوق ملت خود را در برابر آن بدهد ، با درموقعیکه مردم مملکت او گرسنه بودند گندم احتکار نماید ... »

ایراداتی که شده بر دو جمله از عبارات فوق است : یکی اینکه بعضی عقیده دارند که احمد شاه نالایقترین سلاطین قاجار نیست و از او نالایقتر بوده است و مظفرالدین شاه را مثال میاورند ، و دیگر نسبت پول گرفتن از خارجیها که شنیده شده بود باو میدهند و ما هم بی تحقیق و اطمینان درج کرده بودیم . در قسمت احتکار گندم گویا مسلم است و اعتراضی نشد . یکی از اشخاص بی غرض مطلع میگفت که احمدشاه از حکام و مأمورین تابع خود برای دادن شغل و منصب رشوه میگرفته است اما از دول خارجی هیچوقت پول نگرفته و وطن فروشی نکرده است و این نسبت که باو داده میشود ناصحیح است . اما ما هم در آن مقاله مستقیماً این نسبت را باو نداده بودیم و نوشته بودیم « از قرار معروف » یعنی بنا بر آنچه که میگویند پول از خارجیها گرفته است . معیناً چون علاقه زیاد داریم که در مجله آینده يك کله حرف بی جا نوشته نشود و تهمت و بدگویی باشخاص را چه از با در آمده و چه با دستگاه باشند روا نمیداریم اینست که بنگارش شرح فوق مبادرت شد .

در اینجا از بیان يك نکته نمیتوان خود داری کرد و آن اینکه

همین رشوه نگرقتن از خارجیا شاید در هیچ کجای دنیا صفت مثبتی برای سیاسيون نباشد ، زیرا هیچکس نباید رشوه بگیرد و حقوق مملکت را در ازای آن بدهد ، مثل این که دوست داشتن پدر و مادر را نمیتوان صفت متمیزی از برای کسی دانست چونکه يك چیز طبیعی و عمومی است . آیا میشود گفت « واقعاً فلان آدم خويست چونکه مادر خود را دوست میدارد . » - نه . ولی میتوان گفت « فلان مرد پلیدیست چونکه مهر فرزندی نسبت بمادر خود ندارد . » همینطور است بگمان نگارنده وطن دوستی و رشوه نگرقتن از خارجیا و خیانت نکردن . پس نباید گفت « فلان سیاستمدار خويست زیرا مملکت فروشی نمیکند » بلکه اگر خیانت کرد باید گفت آدم بدیست . اما در این مملکت فضائل اخلاقی از میان رفته و چون اغلب سیاسيون سست عنصر و ناپاك هستند آنکه پاك است در میان آنها جلوه میکند در صورتیکه میبایست معکوس آن باشد ، یعنی سیاسيون مملکت همه پاكدامن و درستکار باشند و آنکه خیانت میکند و رشوه میستاند انگشت نما شود . مقصود آنکه رشوه نگرقتن شاه سابق از خارجیان بهیچوجه معایب و عدم لیاقت او را نمیپوشاند . اما از طرف دیگر اینهم دور از انصاف است که بيك شخصی هر که باشد و هر عیبی داشته باشد نسبتی داده شود که حقیقت ندارد .



بهر حال ما نمیخواهیم باین مسئله بر گردیم و همانطور که در شماره گذشته نوشتیم موضوع را کاملاً ختم شده میدانیم و امیدواریم که رو بهمرفته بضرر مملکت هم تمام نشده باشد ، زیرا مثل معروف بالاتر از سیاهی رنگی نیست و شاید بدتر از آن وضعی هم که ما داشتیم نمیشد . معمولاً وقتی اوضاع بدترین درجات نزول مینماید ممکن است در انقلاب و تغییر راه علاجی یافت . تغییرات سیاسی هم انواع دارد : گاهی با آتش و خون صورت میپذیرد و زمانی بوسائل صلح جو یانه قانونی یا شبه قانونی .

« تغییرات » و « انقلابات » مملکت ما این اواخر همیشه با صلح و مسالمت وقوع یافته است : مشروطه را از مظفرالدین شاه با آتش و پلو گرفتند ، تغییرات دیگر هم بی خون و خونریزی صورت گرفت ... بیشتر خوشوقتی ما از این است که مملکت از حالت بی تکلیفی بیرون آمده . دوگانگی که میان شاه لفظی (احمد میرزا) و شاه واقعی (رضا خان) پیدا شده بود و نااندازه ای کارهای مملکت را فلج نموده اینک بواسطه خلع شاه سابق و جلوس اعلیحضرت جدید رفع و مملکت و دولت بازدارای وحدت سیاسی و اداری شده است .



خلاصه بر از مطلب دورنشویم . بعد از آنکه مجلس شورای ملی در جلسه نهم آبان ماه ۱۳۰۴ رأی بخلع احمد شاه داد بسرعت هرچه تمامتر از طرف حکومت موقتی نظامنامه انتخاب اعضاء مجلس مؤسسان تدوین و منتشر شد و فوراً در تمام نقاط مملکت شروع بانتخابات گردید بموجب این نظامنامه دو برابر کلیده نمایندگان که برای مجلس شورای ملی انتخاب میشدند در مدت کمی بعضویت مجلس مؤسسان انتخاب گردیدند ولی فقط مراکز حوزههای انتخابی در انتخابات مذکور شرکت جستند . این سرعت انتخاب تاکنون در ایران سابقه نداشت .

نمایندگان ولایات بزودی در مرکز مجتمع شده و ۱۵ آذر ماه ۱۳۰۴ مجلس مؤسسان در تکیه دولت افتتاح گردید . آقای میرزا صادق خان مستشارالدوله بسمت ریاست انتخاب شد . مجلس مذکور مواد ۳۶، ۳۷ و ۳۸ متمم قانون اساسی را بشرح ذیل تغییر داد و اصل ۴۰ را بحال خود باقی گذارد (۱) :

اصل ۳۶ - سلطنت مشروطه ایران از طرف ملت بوسیله مجلس مؤسسان به شخص اعلیحضرت شاهنشاه رضا شاه پهلوی تفویض شده و در اعقاب ذکور ایشان

(۱) مواد مذکور در شماره ۴ صفحه ۲۲۲ درج شده است .

نسلا بعد نسل بر قرار خواهد بود .

اصل ۳۷ - ولایت عهد با پسر بزرگتر پادشاه که مادرش ایران‌الاصل باشد خواهد بود - در صورتیکه پادشاه اولاد ذکور نداشته باشد تعیین ولیمه بر حسب پیشنهاد شاه و تصویب مجلس شورای ملی بعمل خواهد آمد مشروط بر این که آن ولیمه از خانواده قاجاریه نباشد ولی در هر موقمی که پسر برای پادشاه بوجود آید حقاً ولایت عهد با او خواهد بود .

اصل ۳۸ - در موقع انتقال سلطنت ولیمه وقتی میتواند شخصا امور سلطنت را متصدی شود که دارای بیست سال تمام شمسی باشد اگر باین سن نرسیده باشد نایب السلطنه از غیر خانواده قاجاریه بتصویب مجلس شورای ملی برای او انتخاب خواهد شد .

بعد از تفویض سلطنت بر رئیس حکومت موقتی مجلس مؤسسان در ۲۲ آذرماه متفرق شد . پس از آن اعلیحضرت رضا شاه پهلوی در مجلس شورای ملی حضور یافته بر طبق اصل ۳۹ قانون اساسی قسم یاد نموده بسلطنت ایران شناخته شد . قسم نامه مذکور در شماره ۴ مجله صفحه ۲۲۳ مندرج است .
دول خارجی بزودی وآسانی دولت جدید ایرانرا شناختند .

اعلیحضرت پهلوی در ۲۸ آذر آقای آقامیرزا محمدعلیخان فروغی (ذکاء الملک) را بریاست وزراء انتخاب و ایشان نیز کابینه خودرا بتفصیل ذیل معرفی کردند:

وزیر خارجه : آقای آقا میرزا حسنخان مشار (مشار الملک)
وزیر جنگ : آقای امیر لشکر عبدالله خان امیر طهماسب
وزیر فلاحت و تجارت و فواید عامه : آقای آقا میرزا علی اکبر خان داور
وزیر مایه : آقای مرعضی قلی خان بیات (سهم السلطان)
وزیر پست و تلگراف : آقای جعفر قلی خان اسعد (سردار اسعد)
وزیر داخله : آقای آقا میرزا حسین خان دادگر (عدل الملک)
وزیر عدلیه : آقای آقا میرزا مهدیخان فاطمی (عماد السلطنه)
کفیل وزارت معارف : آقای آقا میرزا یوسفخان مشار (مشار اعظم)

آقای رئیس الوزراء جدید وآقایان مشار الملک ، سردار اسعد و عماد السلطنه بعنوان وزارت و آقای مشار اعظم بسمت معاونت وزارت

معارف در کابینه سابق که در تحت ریاست اعلیحضرت تشکیل شده بود عضویت داشتند. وزرای جدید (غیر از آقای امیر لشکر امیر طهباسب) همه اعضاء مجلس شورای ملی هستند و یکی از آنان، آقای داور، فارغ التحصیل دارالعلم حقوق شهرزنو (سویس) میباشند. کابینه جدید خط مشی حکومت سابق را پذیرفته است. از آنجا که ما معتقد شده ایم که دیگر حرف بکار این مملکت نمیخورد این است که خیال نمیکنیم مطالعه و انتقاد آن پرگرام با هر دستور دیگری چندان مفید فایده باشد. ما معتقدیم که باید از این پس اعمال اشخاص را مورد انتقاد قرارداد. اینست که در این موقع طومار مقاله را می پیچیم و ناظر اعمال آقایان میشویم و اگر ممکن باشد در شماره های آینده در کار های آنان بحث خواهیم نمود.

دکتر افشار

بعد از طبع مقاله خبر استعفای آقای مشار الملک از وزارت خارجه و تعیین آقای میرزا داود خان مفتاح (مفتاح السلطنه) بکفالت آن وزارت خانه رسید درج میکنیم.

پروپشگاه اخسان طاعات فریبگی
رتال جامع علوم انسانی
سعدی

بگفتیم در باب احسان بسی
ولیکن نه شرط است باهر کسی
بر انداز بیخی که خار آورد
درختی بیور که بار آورد
کسی را بده پایه مهتران
که با کتر آن سر ندادد گران
نه بخشای در هر کجا ظالی است
که رحمت بر او جور بر عالی است
جهانسوز را کشته بهتر چراغ
یکی به در آتش که خلقی بداغ